

عدالت در اندیشه سیاسی خواجه نظام الملک

دکتر فرشته سادات اتفاق‌فر

فواد ولدی

چکیده

تحلیل و بررسی مفهوم بنیادین عدالت در اندیشه هر اندیشمند، از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. این مقاله با بررسی دیدگاه خواجه نظام‌الملک پیرامون مفهوم عدالت در نزد حاکمان است و در پی جواب به این پرسش است که، آیا عدالت در نزد وی دارای اهمیت ذاتی یا واجد نقش فرعی و ابزاری در راستای حفظ و توجیه قدرت سیاسی پادشاهان است؟ و آیا می‌توان وی را واقع‌گرا و عمل‌گرای دانست که در تهی شدن حکمت عملی از عدالت و بی‌معنایی آن به نفع تقویت و استحکام شاهان نقش اساسی داشته و بدین ترتیب به سمت سلطنت مطلقه میل کرده است؟ در این نوشتار تلاش شده است با شیوه تحلیلی - توصیفی جایگاه عدالت در اندیشه سیاسی خواجه نظام‌الملک تبیین گردد.

واژگان کلیدی: عدالت، سلطنت مطلقه، حاکمان، واقع‌گرایی، آرمان‌گرایی، حکمت عملی، سیاست‌نامه‌نویسی.

مقدمه

عدالت یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم و ارزش‌های الهی و بشری است و در ادبیات دینی، سیاسی و حقوقی جایگاه بی‌بدیلی را به خود اختصاص می‌دهد. به‌عنوان نمونه یکی از اهداف نزول پیامبران الهی وصول به این آرمان بلند در جهت سعادت جامعه بشری است و در حقیقت قدرت سیاسی نظام‌ها و حکومت‌های انسانی به‌واسطه عدالت موجه و مشروع یعنی حقانی، قانونی، و مقبول می‌گردند. (دارک، ۱۳۹۵: ۶) بدین لحاظ بررسی آراء خواجه نظام‌الملک طوسی در باب عدالت و خودکامگی به‌عنوان نخستین نماینده بزرگ و سرسلسله سیاست‌نامه‌نویسان در دوران اسلامی واجد اهمیت فراوانی است. او که مؤلف معروف‌ترین و مهم‌ترین اندرزنامه به زبان فارسی است با قبول وزارت دو پادشاه مقتدر سلجوقی در نظر و عمل در تمرکز و وحدت سیاسی و ملی ایران می‌کوشید. (امیدسالار، ۱۳۷۳: ۵۹)

عدالت در اندیشه سیاسی خواجه نظام‌الملک

خواجه نظام‌الملک طوسی (۴۸۵-۴۰۸ق) وزیر برجسته سلاطین سلجوقی از کسانی است که در هر دو سیاست نظری و عملی کار کرده است. و به‌عنوان یک ایرانی از مرتبت و مقامی نازل به منزلتی شامخ دست یافت و منشاء تغییرات عظیمی در حالت اجتماعی کافه مسلمانان گردید (اقبال، ۱۳۹۵: ۱۳). خواجه نظام‌الملک در مدت بیست و نه سال و هفت ماه کرسی وزارت، در دستگاه حکومت آلبارسلان و ملکشاه در اداره امور و فتح بلاد و سرکوبی مخالفین این دو پادشاه چنان کفایت و حسن تدبیر به خرج داد که دولتی وسیع از حلب گرفته تا کاشمر را تحت تدبیر ایشان درآورد. به جرات می‌توان نام و نشان آن دو سلطان را در شرق و پیشرفتی را که در کارها نصیب آلبارسلان و ملکشاه شده از برکت و خردمندی و کاردانی خواجه دانست (دارک، ۱۳۹۵: ۲۶). او حوزه قلمرو حکومت ایران را چنان وسیع کرد که در کلیه این هزار و چهارصد ساله تاریخ اسلام نظیر آن دیده نشده است و در این حوزه جایی نبود که در انجام امر او اندک تأخیری روا دارند. سلجوقیان برای اداره متصرفات وسیع خود از دانش و تجربه بهره‌ای نداشتند و مجبور شدند فرهیختگان و کارگزاران باتجربه ایرانی را به خدمت گیرند که در رأس ایشان خواجه نظام‌الملک قرار داشت که با قبول وزارت دو شاه مقتدر سلجوقی، در عمل و نظر در تمرکز وحدت سیاست و ملی ایران کوشید (همان: ۲۷).

مشهورترین کتاب خواجه سیاستنامه است که به تعبیری معروف‌ترین و مهم‌ترین سیاستنامه زبان فارسی است. بدین خاطر مؤلف آن به‌عنوان نخستین نماینده بزرگ سیاستنامه‌نویسی در دوران اسلامی به‌شمار می‌رود (طباطبایی، ۱۳۹۷: ۶۱). در این کتاب به کرات از مفهوم بنیادین عدالت سخن به میان آمده است. در حقیقت، این کتاب فارسی کم‌نظیر همچنان که خواجه بیان نموده، هم پند است و هم حکمت و هم مثل و تفسیر قرآن و اخبار پیامبران و قصص انبیاء و سیر و حکایت پادشاهان عادل از گذشتگان خبر است و از ماندگان سمر و با این همه فرازی مختصر و شایسته پادشاه و دادگر است (مینوی، ۱۳۸۷: ۲۷).

عدالت به معنای قرار دادن هر چیزی در جای خویش و رعایت اهلیت و استحقاق‌ها و مراتب را می‌توان عمده‌ترین تعریف عدالت از دیدگاه خواجه نظام‌الملک به حساب آورد؛ همچنان که طباطبائی این برداشت را به روشنی نظر به عدالت در نزد خواجه نظام‌الملک به حساب می‌آورد و معتقد است که وی در این جا اندیشه سیاسی ایران‌شهری را دنبال می‌کند (بهزادی، ۱۳۹۵: ۸۶). بر حسب نظریه عدالت خواجه، نظم اجتماعی در نتیجه جابه‌جایی اصناف و طبقات و از میان رفتن حدود و ثغور فرومایگان و بزرگان دستخوش تباهی شده است. بنابر این عدالت از نظر خواجه بازگشتن به نظام سنتی و حفظ حدود و مراتب است. بقاء و دوام ملک به‌همین حفظ مراتب و مدارج و به تعبیر بهتر مبتنی بر عدالت است. زیرا به دنبال از میان رفتن نظم و انسجام اجتماعی، در دین و ملک خلل پدید می‌آید و همین از میان رفتن نظم اجتماعی و برهم خوردن ترتیب اصناف مردم، مایه تباهی دولت و سقوط پادشاهان می‌گردد. تعیین جایگاه هر شخص در نظام سلسله مراتبی اجتماع،

توسط خدای متعال است، همچنان فرادستی حکام نیز به توفیق و اقبال الهی حاصل می‌شود. «پس از بندگان یکی را به توفیق ایزدی سعادت و دولتی و اقبالی حاصل شود و از حق تعالی دانشی و عقلی یابد که بدان دانش و عقل زبردستان را هر یک بر اندازه خویش بدارد.» خواجه در تأکید بر حفظ سلسله مراتب و رعایت اهلیت و مواضع ویژه افراد، بر ضرورت یک شغلی بودن آحاد اجتماع پای فشرده و بیش از دو شغل دادن به آنها را مخالف عدالت می‌داند؛ خصوصاً اگر اعطای این پیشه بدون در نظر گرفتن اهلیت باشد (طباطبایی، ۱۳۹۲: ۹۶). «پادشاه بیدار و وزیران هشیار به هم روزگار هرگز دو شغل یک مرد را فرمودند و یک شغل را دو مرد را، تا کار ایشان همیشه به نظام و رونق بودی» (اقبال، ۱۳۹۵: ۱۴) همچنین به نظر خواجه، خدای متعال به اندازه اهلیت شاه به او دولت و هیبت می‌دهد و او در این باره می‌نویسد: «لاجرم ایزد تعالی به اندازه شایستگی و اعتقاد نیکو او را دولت و ملک داد و جهان را مسخر او گردانید و هیبت و سیاست او به همه اقلیم رسانید» (اقبال، ۱۳۹۵: ۱۷).

خواجه به کرات عدالت را به معنای راستی، به‌گونه مترادف به‌کار برده است و راستی و عدالت‌گستری را مایه دوام حکومت می‌داند. و اگر پادشاه را عدل بودی و در کارها بیدار بودی حاکم راست‌رو بودی، چون حاکم راست‌رو نیست، پادشاه کی عادل است، بل غافل است. خواجه ضمن حکایتی از انوشیروان، عدالت وی را مایه راست ایستادن مملکت می‌داند. خواجه در اجرای عدالت و تحقق آن در امور تجارت و داد و ستد توصیه می‌نماید که به هر شهری محتسبی باید گماشتن تا ترازوها و نرخ‌ها را راست دارد و خرید و فروخت‌ها نگاه دارد تا اندر آن راستی رود». خواجه نظام‌الملک حُسن با استناد به آیات قرآن، عدل را میزان و ترازوی نیکی‌ها می‌داند که مشابه نظر فلاسفه سیاسی مسلمان مانند خواجه نصیر است که عدالت را کل و تمام همه فضایل می‌دانست. «عدل ... ترازوی همه نیکی‌هاست. چنان‌که خدای متعال گفت، و السماء رفعها و وضع المیزان» (اقبال، ۱۳۹۵: ۷).

خواجه با استناد به حدیث پیامبر (ص) پادشاه را به «میانه» توصیه می‌نماید و خواه ناخواه میانه‌روی مستلزم آن است که شاه حق هر کسی را به میزان اهلیت آنها بی‌کم و کاست و بی‌افراط و تفریط ادا نماید. «و باید که در همه کارها میانه‌رو باشید که پیغمبر صلی‌الله و آله و سلم گفت: «خیر الامور اوسطها». یعنی بهترین کارها میانه است که ستوده‌تر است» (اقبال، ۱۳۹۵: ۲۹۸). «و اما میانه رفتن پادشاه را در معنی مال و دنیا در کارها چنان است که منصف باشد و بر عادت قدیم و آیین ملکان نیک رود و سنت بد نهد و به خون ناحق رضا ندهد...» (همان: ۲۹۸). عدالت از نظر خواجه نتیجه اعتدالی است که میان فضائل انسانی پدید می‌آید. ایشان اعتدال میان حکمت، شجاعت و عصمت را عدالت دانسته و آن را موجب استحکام قوه ممیزه که همان عقل انسانی است می‌شمرد. ولی عدالت را جزو فضیلت نمی‌داند بلکه آن را همه فضیلت به حساب می‌آورد.

خواجه در بحث مشی عادلانه و میانه‌روی پادشاه، اصلی را در روابط شاه با دشمنان داخلی و خارجی بیان می‌نماید، و آن این است که پادشاه باید با خصمان جنگ چنان کند که آشتی را جای باشد و با دوست و دشمن چنان بپیوندد که تواند گسست و چنان بگسلد که تواند پیوست.» خواجه عدالت در حوزه قضا و به معنای متناسب و متساوی جرم با مجازات در داوری و قضاوت سلطان شرح می‌نماید. «پس بقای مملکت به عدل است و ویرانی آن به ظلم. همچنان که خواجه با ذکر حدیثی از پیامبر(ص) اذعان می‌دارد که «الملک بیقی مع الکفر ولایقبی مع الظلم» معنی آن است که ملک با کفر بیاید و با ظلم نیاید»(همان: ۶). اما در این‌که آیا عدالت در نزد خواجه اهمیت ذاتی یا نقش فرعی داشته است طباطبائی بر این باور است که در سیاستنامه‌ها عدالت در درون گفتارها مورد بحث قرار می‌گیرد که توجه به تغلب یا سلطه سیاسی دارد و نه به فضیلت و سعادت در جامعه»(موسوی، ۱۳۹۷: ۵۲). طباطبائی با استناد به منقول خواجه نتیجه می‌گیرد که عدالت مورد اشاره خواجه نیز معطوف به بقای ممکن است و نه برپا داشتن عدالت و ظلم مفهومی بنیادین است نه کفر» و عدالت مقدم بر اجرای شرع بوده است(دلیر، ۱۳۹۷: ۶۴).

در بحث آراء سیاسی و مفهوم عدالت از دید خواجه یکی از موضوعات نسبتاً پیچیده مهم این مطلب است که آرمان‌خواهی و عدالت‌جویی وی در عمل به چه صورتی درآمده است. در هر حال خواجه از جمله اندیشمندان مصلحت‌بین واقع‌گرا بود که گرچه به عدالت اندرز می‌داد، اما جهت تحکیم پایه‌های حکومت پادشاهان و استحکام نظام سیاسی وقت راه حلی پیشنهاد می‌نمود و در سیاستنامه در این خصوص پند و اندرز می‌نگاشت(مینوی، ۱۳۸۷: ۱۱۹). خواجه نیز همانند بیشتر پادشاهان و دولتمردان ایرانی پادشاهی را فرّ یا حق الهی می‌داند که خداوند به پادشاهان عطاء می‌کند. «ایزد تعالی در هر عصری و روزگاری یکی از میان خلق را برگزیند و او را به هنرهای پادشاهانه و ستوده آراسته گرداند و مصالح و آرام‌بندگان را بدو بازبندد» (اقبال، ۱۳۹۵: ۴۸). جملات فوق بیانگر اعتقاد وی بر گزینش پادشاهان به وسیله حق تعالی جهت فرمانروایی و زعامت امت بوده و این‌که مردم هیچ‌گونه حق و دخالتی در انتخاب پادشاه ندارند و ناگزیر به اطاعت و انقیاد بی‌چون و چرای وی هستند. زیرا تخلف از قوانین و اوامر سرپیچی از شرع مقدس و عصیان و طغیان در برابر خداست. با این چند عبارت، خواجه اساس استبداد را تشبیه می‌کند، این خدا است که سلطان را برمی‌گزیند نه مردم، و رأی آنان را اصلاً و ابداً در کار پادشاهی مداخلیتی ندارد. همین‌طور خداست که او را به هنرهای پادشاهی آراسته می‌کند. لذا به کسب علم و تجربه و فراگرفتن آیینی حکومت نیازی نیست. و از همین جاست که مردی مانند سنجر سلجوقی بدون آن‌که سواد خواندن و نوشتن داشته باشد، با اتکاء بر این‌که خدایش او را به پادشاهی برگزیده بر مسند حکومت نشست.

بدین ترتیب خواجه با قلم توانای خود بنیاد نهاد استبداد مطلقه و تصلب پادشاهی را که حق اعتراض و انقلاب در آن نیست تقویت و تحکیم کرده است. اگرچه در مقام نظر به کرات به عدل و عدالت سفارش نموده است اما عملاً منجر به تشدید و تقویت استبداد شده است (بهزادی، ۱۳۹۵: ۲۳). خواجه در مقام توجیه سلطنت مطلقه سلجوقیان بوده و به این امر تمایل داشته است. البته نظرهای دیگری هم در این باره وجود دارد، همچنان که طباطبائی بر این باور است که: اگرچه در نوشته خواجه فقراتی را می‌توان یافت که در آنها بویی از توجیه نظام سلطنت مطلقه به مشام می‌رسد، اما در مجموع سیاستنامه را باید در تداوم اندیشه سیاسی ایران‌شهری دانست. با این وجود طباطبائی انکار نمی‌کند که «در برخی از جای‌ها و فقرات سیاستنامه خواجه با توجه به اوضاع و احوالی که با استواری شالوده نظام قبیله‌ای غلامان ترک ایجاد شده بود گرایشی به توجیه وضع موجود و سلطنت مطلقه نشان می‌دهد.» اما اندیشمندان خارجی مانند لمبتون و سر هامیلتون گیپ به شکل قاطعی، خواجه نظام‌الملک را طرفدار زهد و تغلب دانسته‌اند. به عقیده لمبتون، هدف نظام‌الملک مقدمات حفظ ثبات و شکل سنتی جامعه بود (موسوی، ۱۳۹۷: ۷۷).

نتیجه‌گیری

تعاریف و تعبیر متعددی از عدالت و مدح و ستایش فراوان آن در اندیشه سیاسی خواجه نظام‌الملک وجود دارد که با خطوط اصلی اندیشه‌های سیاسی، حقوقی اسلامی و آراء سایر اندیشمندان این وادی مشابهت فراوانی دارد. همچنان که تأثیر برداشت‌هایی از اندیشه‌های ایران باستان و اندیشه‌های یونانی پیرامون عدالت نیز در آراء وی به چشم می‌خورد. اما با توجه به زمانه پرتغلب و جو خودکامگی و خفقانی که این اندیشمند در آن به سر می‌برد و با توجه به سیطره تعصب مذهب شافعی و حکام اشعری بر او، می‌توان دلایل مختلفی را یافت که خواجه بیش از آرمان‌گرایی و عنایت به عدالت با واقع‌گرایی منحنط و به اصطلاح مصلحت‌جویانه در مقام توجیه و تثبیت سلطنت مطلقه سلجوقیان بوده است. از این‌رو توجه عدالت در مرتبه نازلی قرار گرفت و فرآیند بی‌معنایی حکمت عملی و جدایی نظر با عمل اسلامی شدت یافت.

منابع و مأخذ

۱. اقبال، عباس، ۱۳۹۵، *سیاستنامه*، تهران: مرکز دانشگاهی.
۲. طباطبائی، جواد، ۱۳۹۷، *درآمدی بر اندیشه سیاسی در ایران*، تهران: کویر.
۳. -----، ۱۳۹۷، *زوال اندیشه سیاسی در ایران*، تهران: کویر.
۴. -----، ۱۳۹۲، *خواجه نظام‌الملک طوسی*، تهران: مینوی خرد.
۵. طوسی، نظام‌الملک، ۱۳۹۵، *سیرالملوک*، هیوبرت دارک، تهران: علمی و فرهنگی.

۶. طوسی، نصیرالدین، ۱۳۹۷، *اخلاق ناصری*، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: خوارزمی.
۷. مینوی، مجتبی، ۱۳۸۷، *خواجه نظام الملک*، تهران: خوارزمی.
۸. امیدسالار، محمود، ۱۳۷۳، «مفهوم عدالت در سیاستنامه خواجه نظام الملک»، تهران: فصلنامه ایرانشناسی، شماره ۱.
۹. بهزادی، مرضیه، ۱۳۹۵، «اندیشه سیاسی خواجه نظام الملک»، اهواز: فصلنامه جندی شاپور، شماره ۶.
۱۰. دلیر، نیره، ۱۳۹۷، «بررسی انتقادی مناسبات حکومت و مردم، آراء خواجه نظام الملک با تاکید بر مفهوم عدالت و قدرت»، تهران: فصلنامه دولت پژوهی، شماره ۱۵.
۱۱. موسوی، سارا، ۱۳۹۷، «زمینه و بنیان‌های فکری و مذهبی اندیشه سیاسی خواجه نظام الملک»، تهران: فصلنامه تاریخ نو، شماره ۲۴.

“Justice in Political Thought of Khajeh-Nezaam’ Ol-Molk”

Fereshteh sadat etefagh far Ph.D
Foad valadi

Abstract

It is of very importance to analyze and verify the underlying context in every philosopher's thought. In this article, we are searching for responding this question by investigating Khajeh-Nezaam's opinion around justice to the rulers, also answering whether its importance is intrinsic or of subordinate and implementing across preserve and justification of the kings' political power? And is it possible to remind him as a realist and pragmatist person that had central character and rule in emptying practical wisdom from justice and frivolity in favor of reinforcement and consolidating the kings' rules? Thus, has he turned to absolute monarchy? In this episode, we have been trying to explain the very position of Khajeh's political thought by the analytic-descriptive method.

Keywords: Justice, absolute monarchy, rulers, realism, Idealism, practical wisdom, policy-writing.

1. Department of History, Yadegar-e- Emam (Rah) Branch, Islamic Azad university, Iran.
2. Department Political science, Tehran Jonub Branch, Islamic Azad university, Iran.